



باز خوانی اشعار سخن وسرای حرم رضوی (۶)

علی باقریان ابهتر آن می بود که شعر اوحد مستوفی را توضیح بدهم. به‌ویژه به‌دلیل اینکه برای عموم مخاطبان بسیار دشوار است. اما متأسفانه مجال این کار نیست، بنابراین، بحث شعر را تمام می‌کنم و می‌روم سراغ باقی اجزای درها. بر این درها، جملات و عبارات دیگری هم نقش بسته‌اند: جمله‌های ندایی با اسماء‌الحسنی شامل «یا مَنان» و «یا غفار» و «یا ستار» و «یا هادی» و «یا سَید اَلسادات» و «یا مُجیب اَلدُّعوات» (ای پاسخ‌گو و برآورنده خواسته‌ها) و «یا حبیب» و «یا حنان» (ای پذیرای بخشنده) و «یا مُستعان» (ای آن که از او یاری خواهند) و «یا رقیب» (ای نگهبان) و «یا کافی اَلْمُهَمّات» (ای که کارهای بزرگ را بسنده ای) و «یا قاضی اَلحاجات» و «یا قوی» و «یا شاهد» و «یا راشد» و «یا شافی» و «یا ولی اَلْحَسَنات» و «یا غافر اَلْخَطِیئات» (ای آمرزنده گناهان) و «یا دِیّان» (ای داور سزادهنده) و «یا برهان» و «یا سبحان» و «یا رضوان»٫ عبارات شناسنامه‌ای شامل «اشعار اوحدی مستوفی» و «خط مصطفی مهدی زاده» و «گره چین محمود حسینی» و «مِرق محمد نعمانی»٫ به‌علاوه «ساخت مشهد مقدس» و «آستان قدس رضوی ۱۳۶۸»٫ این اطلاعات به ما می‌گویند این درها را قاعدتا در همان سال بهره‌برداری از صحن نسبتاً جوان جمهوری و همین‌جا به‌یاری هنرمندان بومی ساخته‌اند. نمی‌دانم چه‌کسی این اشعار را انتخاب کرده و در اختیار خوشنویس قرار داده است. اما خود خوشنویس را می‌شناسم و بنابه وعده‌ای که در یادداشت دوم دادم در ادامه چند خط درباره او می‌نویسم.



مصطفی مهدی زاده سال ۱۳۲۸ در مشهد به‌دنیا آمد. از پدر و مادری هنردوست که بعدها، در سال ۱۳۴۷، پسرشان را راهی کلاس‌های خوشنویسی کردند. پسر نوجوان خانواده، هم‌زمان با تحصیل در دبیرستان‌های فیوضات (ظاهرا، از یادگارهای میرزا ابوالقاسم فیوضات که مدتی رئیس کل اوقاف و معارف خراسان بود) و شاه‌رضا (شریعتی فعلی)، برای یک گراورسازی هم کار می‌کرد و خط می نوشت. (گراور قطعه‌ای فلزی است که برای چاپ متن و عکس از آن استفاده می‌کرده‌اند). پس از این بود که او را به کلاس‌های سیدغلامرضا موسوی خطاط (۱۳۰۱-۱۳۸۰). خوشنویس باشی معتمدآستان قدس رضوی، فرستادند. مصطفی در سال‌های بعد، در ایامی که سیدحسین میرخانی (۱۲۸۶-۱۳۶۱)، از بنیان‌گذاران انجمن خوشنویسان ایران، برای تعلیم هنرجویان از تهران به مشهد می‌آمد، در کلاس‌های او هم حضور یافت و عاقبت در سال ۱۳۵۰ مدرک ممتاز خوشنویسی‌ک را دریافت کرد. مهدی‌زاده از همان زمان کارش را به‌عنوان مدرس انجمن آغاز کرد و سال بعد هم پیوند زناشویی بست و به‌استخدام آستان قدس رضوی درآمد. خود او دراین باره چنین گفته است: «استخدام من در آستان قدس تصادفی بود، شاید هم بشودگفت قسمت. چند اثر من همراه با آثار تنی چند از خوشنویسان جوان در نمایشگاهی که در سال ۱۳۵۱ در کتابخانه فردوسی مشهد برپا شده بود به‌نمایش گذاشته شده بود. نایب‌التولیه آن زمان [قاعدتا، حسن زاهدی که از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ عهده‌دار این سمت بود]، بعد از آنکه تمامی آثار را دید و به آثار من رسید، سراغم را گرفت و همان جا رستم از من که جوانی بیست‌ودو ساله بودم دعوت کرد تا به دارالولایه بروم و به رئیس کارگزینی هم‌گفت که 'ایشان از فردا سر کار می‌آید'. بعدها، افتخار نوشتن بسیاری از کتیبه‌های این مجموعه به من سپرده شد، کتیبه‌های دانشگاه علوم اسلامی رضوی و سردر کتابخانه مرکزی برخی ازجمله آثاری هستند که مهدی‌زاده به آن‌ها اشاره کرده است. اما او از سال ۱۳۷۳ ساکن تهران شد و در آنجا، ضمن عضویت در شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران و ادامه تدریس خوشنویسی، چند سالی هم سرپرستی شعبه شیرانات این انجمن را برعهده گرفت. مهدی‌زاده، سرانجام، در ۲۴ آبان ۱۳۸۸، بر اثر ایست قلبی درگذشت. پیکر او را به مشهد آوردند و در همین صحن جمهوری به‌خاک سپردند. آرامگاه این هنرمند دین‌مدار را در بلوک ۴۱۰ بهشت ثامن‌الائمه ۳خواهید یافت.



اما آنچه مهدی زاده برای درج بر درهای یادشہ قلمی کرده است به‌شیوه معاصران (در رأس آن‌ها سیدحسین و سیدحسن میرخانی و پدرشان، سیدمرتضی برغانی، شاگرد برجسته میرزا محمدرضا کلهر) و به‌دور از روش آن دسته‌از قدماست که نستعلیق را شش‌دانگ و استخوانی می‌نگاشتند. کار او نمونه‌ای است از سطرنویسی نستعلیق که احتمالاً متداول‌ترین شیوه به‌کارگیری این خط است. نه سیاه‌مشق و نه حتی چلیپا __ که البته می‌شود آن را گونه‌ای سطرنویسی دانست __ به این اندازه رواج ندارند، و البته مناسب چنین مقاصدی هم نیستند. بگذریم. خوشنویس، بنابه فضای محدود و ویژه‌ای که در اختیار داشته است سعی کرده است، در عین حفظ اصول، با برهم‌نهادن حروف و عباراتی که ظریف این کار را دارند و کرسی چینی فشرده، سطرهای جمع‌وجورتری بیافریند، اما ضمناً حواسش به این‌هم بوده‌است‌که ارتفاع آن‌ها را بیش از اندازه بلندنگیرد و در موضعی که مخاطبانی غیرحرفه‌ای دارد خوانایی را فدای ترکیب نکند. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که صورت نهایی درهایی که می‌بینیم در اصل کار محمد نعمانی مِرقق کار است، او بوده است که با بهره‌برداری از هنر خوشنویس و گره چین کار آن‌ها را در قالب تکه‌های چوبی یک کاسه کرده است، بنابراین، هر اندازه هم که کارش را خوب انجام داده باشد، باز هم می‌توان گفت که کیفیت گره چینی و البته خطی که بر درهای می‌بینیم احتمالاً کمتر از آبی است که در اصل بوده است. در پایان، می‌خواهم یادآور شوم که واژه نخست مصراع ناچیده مه …، حین بازسازی مخدوش شده است و نیازمند بازنگری است.



#زین‌قنداری

شهریار



انقلاب به روایت اهل قلم

نگاهی به رویکرد جریان های گوناگون فکری در داستان نویسی انقلاب



● ادبیات جنگ جایگزین ادبیات انقلاب به نظر می‌رسد، به‌رغم گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب، چند و چون وضعیت ادبیات داستانی این حوزه راضی کننده نیست. مهم ترین علتش شایدوقوع جنگ تحمیلی باشد که تجاوز رژیم بعثی عراق به کشور ایران در فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب آن، ظرفیت‌ها و توجه اهالی قلم را به رخداد مهم دیگری جلب کرد. از این‌رو نویسندگان انقلابی، به‌ویژه آن‌هایی که دل در گرو «انقلاب اسلامی» داشتند بعد از این رخداد، عموماً از جنگ نوشتند. این تغییر مسیر به‌پدیدآمدن ادبیات جنگ ایران-از آثار دفاع مقدس تا آنچه ادبیات ضدجنگ خوانده می‌شود-انجامید که خود موضوعی جداگانه و مهم برای پژوهش ادبی است. به هر حال آنچه واقع‌شد این‌بود که گفۀ ترازوی ادبیات جنگ سنگین‌تر از ادبیات انقلاب شد. در سال‌های پس از ۲۲ بهمن ۵۷ کارهایی با موضوع انقلاب هم نوشته شد، اما شمار آن‌ها در مقایسه با ظرفیت بالقوه یک واقعه مهم تاریخی، چشمگیر نبود. با پایان یافتن جنگ هشت‌ساله ورسیدن کشور به آرامش نسبی، نویسندگان معتمد



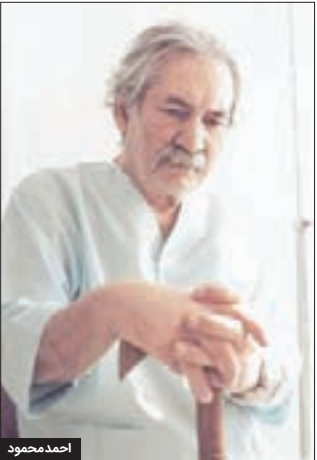
رقم می‌خورد. در رمان «تالار پذیرایی پایتخت» نوشته محمدعلی گودینی، یک خانواده روستایی در پی انقلاب سفید خود دیدند. سیاست‌های حمایتگرانه این مهاجرت اتفاقاتی رارقم می‌زند که به مسائل اجتماعی آن روزگار گره خورده است. برخی از داستان‌های موردبحث، به مبارزه و ابعاد گوناگون آن می‌پرداخت، رمان «کلت ۴۵» نوشته حسام الدین مطهری ماجرای خواهر و برادری را روایت می‌کند که سیاست بر سرنوشتشان تأثیر جدی می‌گذارد. داستان از این قرار است که با دستگیری پدر و مادر آن‌ها به سبب فعالیت‌های مبارزاتی، زندگی هریک از این‌خواهر و برادر به‌سمتی سوق پیدا می‌کند.

● داستان انقلاب به‌روایت روشن‌فکران از میان آثار داستانی شناخته‌شده رمان پرچم «سال‌های ابری» به قلم علی‌اشرف درویشیان است. او در این رمان واقع‌گرایی اجتماعی، داستان فردی از یک خانواده فرودست را نقل می‌کند که علیه ستم حکومت برمی‌خیزد و این امر پیامدهایی را به زندگی‌اش تحمیل می‌کند. احمد محمود، نویسنده شاخص ادبیات روشن‌فکری،



در رمان «مدار صفر درجه» انتقادهای خود را با بیانی نمادین ارائه می‌کند و هوشنگ گلشیری در داستان کوتاه «فتحنامه‌معان» مبارزه‌ادر دو مقطع پیش و پس از انقلاب واکاوی می‌کند. رضابهرانی دیگر نویسنده دگراندیش است و در رمان «رازهای سرزمین من» ضمن نقل ماجراهایی که قهرمانانش از سر می‌گذرانند و همراه با گفتن از فساد موجود، انتقاد از حکومت شاهنشاهی و نقد غرب را به هم می‌آمیزد.

● سهم خراسانی‌ها در داستان نویسی انقلاب در میان نویسندگان باورمند به انقلاب اسلامی، خراسانی‌ها سهم پررنگی دارند. سعید تشکری، نویسنده مشهوری متولد قوچان، در رمان «مفتون و فیروزه» به فعالیت‌های هنرمندان مشهور می‌پردازد که به گونه‌ای با انقلاب اسلامی مرتبط می‌شوند. جواد افهمی چنان‌که اشاره شد در آغاز برای انتشار رمان «سال گرگ» با مشکل رو به رو شد که در ادامه توانست این رمان را در یک انتشاراتی دولتی چاپ کند. این نویسنده خراسانی متولد بجنورد در کتاب یادشده، روایتی داستانی از دودستگی



ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق در سال‌های مبارزه با شاه به دست داده است. همچنین در سال‌های اخیر علی براتی گجوان، داستان‌نویس مشهوری، مجموعه داستانی به نام «آماده ترور باش» منتشر کرد که داستان‌های کوتاه آن با محوریت انقلاب اسلامی نوشته شده است. مجید اسطیری، نویسنده خراسانی تبار اهل پایتخت، نیز در آثاری چون داستان کوتاه «صفر چهار» از کتاب آن با محوریت انقلاب اسلامی نوشته شده است. مجید اسطیری، نویسنده «رمق» به دیدار دو تیم ملی فوتبال ایران و اسرائیل در زمان پهلوی دوم می‌پردازد و ضمن آن از مبارزاتی می‌گوید که در سال ۵۷ به یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران ختم شد.

* برای نوشتن این مطلب از منابعی چون مقاله‌های «همراه با بهترین رمان‌های انقلاب اسلامی، مهدی بوشهریان. تارنامۀ فردا، و «انقلاب و روایت‌های داستانی. بهمن پنجعلی، و «نگاهی به یک کتاب: اسماعیل. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نت (به نقل از مجله دیدار آشنا. شماره ۱۰۱. بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، و جز این‌ها بهره برده شده است.



یادی از ابراهیم یونسی که ده‌ها رمان مهم را به فارسی برگرداند

یک اعدامی عفو خورده که مترجم و نویسنده نامداری شد

که برخی از آن‌ها از مهم‌ترین آثار ادبی جهان است. وقتی از او پرسیدند به ترجمه چه آثاری گرایش دارید پاسخ داد: «به هر چه نفعی از آن به جامعه و مردم برسد، نیز آثار بزرگان ادب، که معمولاً، به علت دشواری یا دیگر چیزها، کم‌هستند کسانی که به ترجمه‌شان رغبت نشان دهند و وقت و زحمتی بر آن‌ها صرف کنند.» و درباره هدفش از ترجمه نیز گفته است: «موظف هستم که مردم کشورم را با آنچه در دیگر نقاط جهان گذشته است و می‌گذرد، با فرهنگشان، ادبشان آشنا کنم؛ با این اندیشه بوده که تاریخ ادبیات روسیه و سیری در ادبیات غرب و تاریخ ادبیات یونان و تاریخ ادبیات آفریقا را ترجمه کردم [...] باید بدانیم که این یا آن ملت چقدر آزاد است، چون آزادی آن‌ها در نهایت و در آزادی ما هم مؤثر است، همه جزو این جامعه بشری هستیم و در این جمع جبری وضع هر عنصری ناگزیر در [وضع] همه ما مؤثر است.»

● نویسنده علاوه بر ترجمه ابراهیم یونسی در نویسندگی هم پرکار بود و چندین رمان نوشت که «گورستان غریبان» از شناخته‌شده‌ترین آن‌هاست. او همچنین زندگی‌نامه‌اش، از دوران کودکی تا زندان را نوشته که به نام «زمستان بی بهار» منتشر شده است.

منابع:

برای نوشتن این مطلب از منابع زیر استفاده شده‌است: گفت‌وگو با ابراهیم یونسی، «مجله چیستا، شماره ۱۵۰» «هدف در تدوین و ترجمه، دفاع از حقوق مردم محروم و مستمند است»، نشر به تاریخ شفاهی، دوره پنجم، شماره ۱

«یادی از ابراهیم یونسی»، محمدعلی سلطانی، مجله یخارا، شماره ۸۷ و ۸۸

ترجمه‌سال معرفی شد. تا او آخر سال ۱۳۴۰ کتاب‌های «اسپار تا کوس» و «خیاط جادو شده» و «خانه قانون زده» را تمام کرد. سه صفحه آخر «خانه قانون زده» را ساعت ۱۰ شب آخرین شبی که در زندان بود تمام کرد. سال ۱۳۴۱ آزاد شد. او در زندان دوباره به احمد شاملو برخورد، نجف دریابندری را هم آنجا دید.

● آموزش مکاتبه‌ای از زندان با لندن «هنر داستان نویسی» یکی از آثار تألیفی ابراهیم یونسی است که در دوران خودش بسیار اثرگذار بود و با گذشت چند دهه هنوز هم مخاطب دارد و تجدید چاپ می‌شود. ایده نوشتن این کتاب هم در زندان به سرافش آمد. وقتی دید از داستان و داستان نویسی صحبت می‌شود، اما هیچ کس اطلاع دقیقی از آن ندارد شروع کرد به مکاتبه با فرانسه و روسیه و انگلستان. از تنها جایی که جوابی آمد، لندن بود. آن‌ها مدرسه‌ای داشتند که می‌شد از راه دور در آن دوره دید، «مدرسه بین‌المللی تحصیل از طریق مکاتبه». کشف خجسته‌ای بود. دو سال دوره دید و چیزهایی هم یاد گرفت. از تنها جایی که جوابی آمد، لندن بود.

● سال ۱۳۵۰ به فرانسه رفت و چهار سال بعد با مدرک دکترای اقتصاد توسعه از دانشگاه سوربن بیرون آمد. استاندار کردستان در دولت بازرگان پس از انقلاب به دلیل سابقه آشنایی و همکاری با مهدی بازرگان به عنوان استاندار کردستان انتخاب شد. اما پس از چهار ماه درخواست بازنشستگی داد و شد نویسنده و مترجمی تمام وقت و پرکار. ● ترجمه می‌کنم هر چه را به نفع مردم و جامعه باشد ابراهیم یونسی حدود ۸۰ کتاب را به فارسی برگرداند



خدمت در لشکر ۴ رضاییه (ارومیه کنونی) شد. «در اول اسفند ۱۳۲۹ در حادثه‌ای [مانور] تیر خوردم و پای چپم را از دست دادم.»

● تنها بازمانده از یک دسته محکوم به اعدام «سال ۱۳۳۳ آن‌گاه که افسران سازمان نظامی وابسته به حزب توده ایران را بازداشت کردند، من هم بازداشت شدم.» به اعدام محکوم شد به همراه دوازده نفر از دوستانش. از آن دست یازده نفر اعدام شدند و او جان به در برد. «به علت معلولیت خدمتی، در آخرین لحظات قبل از اجرای حکم مشمول یک درجه تخفیف واقع شدم. و محکومیتم شد، حبس ابد.» ● زبان آموزی در زندان، آغاز ترجمه در دبیرستان نظام کمی فرانسه یاد گرفته بود. اما زبان انگلیسی را در زندان بلد شد. چارلز دیکنز نخستین نویسنده جدی که خواندن کتاب‌هایش را از زبان شروع کرد. یک سال بعد، در سال ۱۳۳۶ ترجمه «آرزوهای بزرگ» را شروع کرد. این کتاب را انتشارات معروف نیل منتشر کرد. جالب اینکه سال ۱۳۳۸ همراه با کتاب «ادیسه» هومر که سعید نفیسی ترجمه کرده بود از سوی «انجمن کتاب ایران» به عنوان بهترین